

مقامات و احوال در مآثورات امام علی(ع) تا سده پنجم^۱

زهرا ابراهیمی^۲

دانش‌آموخته دکتری رشته عرفان اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ابوالفضل محمودی^۳

دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

صوفیه مراحل و کیفیات مدارج سیر و سلوک خود را با عنوان حال و مقام طبقه‌بندی کرده‌اند که نشان‌دهنده موقعیت باطنی سالک و میزان پیشرفت و تعالی اوست. با توجه به جایگاه ارزنده امام علی(ع) در اسلام، متون متقدم تصوف نقل قول‌های فراوانی را از آن حضرت در بر دارند و بسیاری از مفاهیم عرفانی را که در تصوف مطرح می‌شود، می‌توان در قرآن کریم و تعلیمات و سخنان امام علی(ع) ملاحظه نمود. صوفیان به درستی تشخیص دادند که بعضی فرمایش‌های حضرت مستعد برداشتی عرفانی هستند. عرفا از طریق منابع روایی رسمی و از طریق سنتی شفاهی به مآثورات حضرت دسترسی داشته‌اند. به خصوص مضامینی که از طریق اخیر نقل شده‌اند حتی در متون شیعی هم مستندی نداشته و جزو منابع قابل توجه برای شناخت حضرت هستند. از نظر آماری، مآثورات امام در همه مفاهیم مربوط به مقامات و بیشتر اصطلاحات مربوط به احوالات مورد اتکا بوده‌اند. البته، با توجه به کثرت نظام‌های مطرح توسط صوفیه، در این تحقیق کتاب مرجع *اللمع فی التصوف* ملاک خواهد بود که می‌تواند سهم حضرت را در تبیین مفاهیم و قابلیت اقتباسات عرفانی از فرمایش‌های حضرت را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها

مقامات، احوال، مآثورات امام علی(ع)، عرفان علوی، تصوف و تشیع.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): zha.ebrahimi@gmail.com

۳. پست الکترونیک: amahmoodi5364@gmail.com

مقدمه

بخش مهمی از مآثورات امام علی(ع) در متون تصوف به مفاهیمی بازمی‌گردد که جنبه‌ای عملی دارند که بسیاری از این مفاهیم عملی دارای پشتوانه‌ای در مفاهیم نظری و اعتقادی هستند. در این جا، جهت تسهیل از الگوی سنتی تمایز میان مقامات و احوالات در اصطلاحات عملی بهره جسته و مبنا را هم بر اثر ارزشمند سراج طوسی، یعنی *اللمع فی التصوف*، قرار داده‌ایم. به خصوص در تقسیم‌بندی مقامات کاملاً تابع این کتاب هستیم و سیر هفت‌گانه در مقامات را اعمال نموده‌ایم. البته، در بخش احوالات باید به این نکته اشاره داشت که در مورد بعضی از احوالات هیچ گونه مآثوری از حضرت وجود نداشت و لذا جای آن خالی است. برای تکمیل این بخش نیز با افزودن واژه «مواهب» به احوالات، این امکان را فراهم کردیم تا مفاهیمی مانند: تجلی، کشف و... را که جایگاه چندان مشخصی در چیش مفاهیم عرفانی نداشتند، به این قسمت منتقل سازیم.

نکته قابل توجه لزوم در نظر گرفتن سهم حضرت در تشکیل مقامات و احوالات می‌باشد. درست است که در همه مفاهیم مربوط به مقامات و احوالات تعدادی مآثور از حضرت وجود دارد، اما تقدم این مآثورات نسبت به مآثورات دیگران می‌تواند تقدم حضرت را در طرح این مبانی برای اول بار هم مد نظر قرار دهد؛ برای مثال: سراج طوسی با اشاره به روایتی از حضرت به این مضمون: «قام رجل الی علی بن ابی طالب رضی الله عنه فسأله عن الايمان فقال الايمان علی اربع دعایم علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد ثم وصف الصبر علی عشر مقامات و كذلك الیقین و العدل و الجهاد فوصف کل واحد منها علی عشر مقامات، فان صحّ ذلک عنه فهو اوّل من تکلم فی الاحوال و المقامات»، چنین نتیجه گرفته است که حضرت نخستین کسی بوده است که مقامات و احوالات را تقسیم‌بندی کرده است.^۱

مآثورات امام علی(ع) در مقامات عرفانی

۱. توبه: موارد فراوانی از نتایج جست‌وجو پیرامون توبه در فرمایش‌های حضرت علی(ع) وجود دارد که نشان‌دهنده اهمیت این امر نزد ایشان بوده است. البته، اهم مطالب حضرت

۱. سراج طوسی، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، لجنه نشر التراث الصوفی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۳۰.

در نهج البلاغه آمده است که ایشان در ذیل خطبه‌ها، نامه‌ها و عباراتی حدود توبه را مشخص نموده‌اند؛ مثلاً: در فرازهایی از به تأخیر انداختن توبه پرهیز می‌دهند، بر توبه‌پذیر بودن خدا تأکید دارند، نسبت به سرآمدن وقت توبه تذکر می‌دهند و فواید متنوع توبه را برمی‌شمارند.^۱ مشهورترین قول امام در مورد توبه نیز در حکمت ۴۱۷ نهج البلاغه آمده است، هنگامی که فردی در پیشگاه حضرت استغفار کرد و حضرت به او گوشزد نمود که توبه دارای شش مرحله است: نخست، پشیمانی از گناه، دوم: عزم بر بازگشت، سوم: پرداختن حقوق مردم، چهارم: جبران واجبات ضایع شده، پنجم: آب کردن گوشتی که از حرام بر تن او روییده و ششم: چشانیدن رنج طاعت بر بدن، در برابر لذت گناه.

اما در مورد مآثورات علی(ع) در آثار صوفیه باید اشاره کرد که در بیشتر متون صوفیه اشاراتی به مقامات و احوال عرفانی یافت می‌شود که معمولاً توبه و استغفار جزو نخستین موارد مؤکد آن‌هاست. برای نمونه، احمد جام از قول علی(ع) می‌گوید که «پشیمانی به توبه است و استغفار کردن هم علاوه بر آن لازم است».^۲ قابل ذکر است که بخش دوم این روایت را ابن ابی الحدید آورده است.^۳ ابونعیم اصفهانی هم از قول علی(ع) روایت کرده است که «خیر این نیست که مال و فرزند را زیاد کنی بلکه آن است که ... وقتی گناه کردی استغفار کنی. خیری در دنیا برای دو فرد نهفته است، یکی آن‌که گناه کرد و در تدارک توبه شد».^۴ که البته این مطلب هم در نهج البلاغه آمده است.^۵

توجه به مسئله گناه و استغفار بر این مبناست که نظر سالکان را به غفران الهی جلب کنند. برای نمونه، ترمذی از علی(ع) نقل نموده است که «هر کس در دنیا گرفتار گناهی شود و به سوی حق بازگردد، خدا او را می‌بخشاید چرا که خدا کریم‌تر از آن است که چیزی را وعده دهد و خلاف آن کند... او در قرآن فرموده است که از بسیاری گناهان

۱. نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴ق، صص ۹۵، ۱۴۰، ۲۰۵، ۳۵۱.

۲. احمد جام، مفتاح النجات، به کوشش علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۱۶.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابراهیم، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ج ۱۱، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۱.

۴. ابونعیم اصفهانی، حافظ، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۸۷م، ص ۷۵.

۵. نهج البلاغه، ص ۴۰۴.

می‌گذرد...^۱ قلانی هم آورده است که علی(ع) روزی خطبه می‌خواند و چنین گفت: «زمانه‌ای بیاید که مردمان به روی زمین می‌روند و دل‌های ایشان مرده باشد... چون در ایشان نگاه کنی شش چیز علامت مرگ دل ایشان بینی: یکی آن‌که از گناهان توبه نیابند و...»^۲.

۲. **تقوی:** در کتاب *اللمع* برای چینش مقامات عرفانی، بعد از مقام توبه، مقام ورع آمده است. متأسفانه در مآثورات عرفانی حضرت در متون صوفیه هیچ ارجاعی به ورع وجود ندارد، اما از آن‌جا که مفهوم تقوی تا حد زیادی به مفهوم ورع نزدیک است و شاید بتوان گفت که ورع یکی از مصادیق و صور تقوی محسوب می‌شود، لذا در این بخش مطالب مربوط به تقوی را جایگزین ورع ساختیم. ضمن این‌که بعضی از صوفیه، به واقع، این دو مفهوم را از جهاتی یکسان دانسته‌اند. ما در این‌جا بیشتر بر جنبه‌های عرفانی این مفهوم تأکید داریم. در تأیید این رویکرد می‌توان عنوان نمود که یحیی بن معاذ رازی مفهوم تقوی را ذیل مفهوم ورع آورده است. او معتقد است که ورع همانا «پیشروی در تقوی» است، به این معنی که تقوی اقبال به طاعات و ترک محرمات است، اما ورع وقوف بر شبهات است.^۳

با این وصف، علی(ع) در خطبه‌ها و نامه‌های فراوانی مردم را به تقوی وصیت نموده و آن را به عنوان لباسی محفوظ، مایه عاقبت خیر و قوام امور، ستوده است.^۴ حضرت خطبه‌ای مستقل در باب صفات متقین دارد.^۵ صوفیه نیز در تخلق به خصیصه تقوی در پی الگوسازی و به دست دادن مصادیقی از تقوی برای مریدان خود بوده‌اند. ایشان در این مسیر بر شخصیت علی(ع) به عنوان یکی از صحابه اهل تقوی تأکید فراوان کرده‌اند و نمونه‌های زیادی در آثار ایشان از این دست به چشم می‌خورد؛ مثلاً: قشیری از قول حضرت آورده

۱. حزین، رجاء مصطفی، *الحکیم الترمذی و منهجه الحدیثی فی نوادر الاصول*، قاهره، دار الافاق العربیه، ۱۹۹۸م، ص ۲۴.

۲. قلانی، عبدالله، *ارشاد*، به تصحیح و مقدمه عارف نوشاهی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش، صص ۳-۵۲.

۳. یحیی بن معاذ رازی، *جواهر التصوف*، قاهره، مکتبه الاداب، ۱۴۲۳ق، ص ۸۰.

۴. *نهج البلاغه*، صص ۵۸، ۶۹ و ۱۰۷.

۵. همان، ص ۳۰۳.

است که «سادات مردمان در این دنیا جوانمردان هستند و سادات مردمان در آخرت نیز پرهیزگاران هستند».^۱ ابونعیم هم وسواس علی(ع) برای خوردن لقمه حلال که ناشی از تقوی است را روایت کرده است.^۲ قابل ذکر است که از محدثان شیعی، مجلسی هم این مطلب را آورده است.^۳ ابونعیم نیز مطلبی شبیه را در جای دیگری نقل کرده است، به این مضمون که یکی از اصحاب در خورنق به نزد علی بن ابی طالب وارد شد و او از فرط گرسنگی و سرما می لرزید. عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین خداوند برای شما و اهل بیت شما سهمی در این مال قرار داده و شما با خودتان این کار را می کنید؟» فرمود: «من ذره ای از اموال شما برنخواهم داشت و همانا این پارچه ای که به خود پیچیده ام همان است که با خود از مدینه آورده ام».^۴ از شارحین فرمایش های امام علی(ع) مرحوم خوبی نیز در شرح نهج البلاغه همین مطلب را نقل نموده است.^۵

خواجه عبدالله انصاری هم از قول حسن بصری آورده است که حضرت امیر(ع) بر مجلس وی عبور می کرد و او در حال سخن گفتن بود. حضرت به حسن گفت: «حسن چه چیز تو را بر این در می نشاند؟ گفت: علم. فرمود: چه چیز تو را از در زود می آورد؟ گفت: طمع. فرمود: چه چیز تو را بر این در نگه می دارد؟ گفت: ورع و تقوی. علی(ع) گفت: سخن بگو که مثل تو باید سخن بگوید».^۶ هم چنین، بخشی از تقوای حضرت در موقعی متجلی شد که ایشان زمامدار مسلمین و عهده دار بیت المال بود. از این باب، ابونعیم روایت کرده است که ابن النباغ به خدمت علی(ع) آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، بیت المال مسلمین از زر و سیم پر شده است. حضرت برخاست و فرمود که همه آن اموال را جمع

۱. قشیری، عبدالکریم، رساله قشیریه، با ترجمه و تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش، ص ۱۶۴.

۲. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۸۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۳۳۵.

۴. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۸۲.

۵. خوبی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۹، ص ۳۹۵.

۶. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح محمد سرمد مولائی، تهران، نشر طوس، ۱۳۶۲ش، ص ۲۲۵.

کردند. سپس، رو به آن زر و سیم کرد و فرمود: «ای سرخ و سفید، بروید و غیر مرا فریب دهید.» بعد همه آن اموال را میان مردم تقسیم کرد.^۱ هجویری هم به این عبارت آخر اشاره کرده است، اما نامی از حضرت نبرده است.^۲ ضمناً، سنایی هم، در حین ستایش حضرت امیر آورده است:

علم او از برای یک تعلیم گفت در بیت مال با زر و سیم
دیگری را فریب ای رعنا نیستی تو سزا و در خور ما^۳

محمد غزالی و قطب‌الدین عبادی هم درباره تقوای حضرت در رعایت حلال و حرام، مشترکاً از قول ایشان آورده‌اند که «حلال دنیا حساب دارد و حرام آن مستلزم عذاب است».^۴ قابل ذکر است که از میان محدثین شیعه، کلینی هم این مطلب را نقل نموده است.^۵ ابونعیم ذیل حکایتی دیگر از علی(ع) نقل نموده که ایشان جنازه‌ای را تشییع می‌کرد؛ وقتی آن را در لحدش گذاشت اهل و عیال او گریه کردند. حضرت فرمود: «چرا گریه می‌کنید؟... ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که او برایتان مثال‌ها آورده... پس تقوی پیشه کنید...».^۶ قابل ذکر است که امام علی بسیاری از خطبه‌ها و مطالب خود را با عبارت «اوصیکم بتقوی الله» شروع کرده است.^۷ ابونعیم مصادیق دیگری نیز از تقواورزی از قول علی(ع) آورده است.^۸ حضرت در

۱. ابونعیم اصفهانی، حافظ، صص ۸۰-۸۱؛ خویی در شرح بر نهج البلاغه (ج ۲۱، ص ۱۱۱) شبیه این عبارت را از حضرت نقل کرده است.
۲. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۳ش، ص ۳۳۹.
۳. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش، ص ۲۵۲.
۴. غزالی، امام محمد، احیاء علوم الدین، ج ۲، تحقیق عبدالرحیم بن حسین، بیروت، ص ۲۵؛ عبادی، التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۳۰۴.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ص ۴۵۲.
۶. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۸؛ مجلسی همین روایت را در بحار الانوار (ج ۳، ص ۳۸) آورده است.
۷. نک. نهج البلاغه، صص ۱۰۷، ۱۱۲.
۸. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۹.

فضیلت تقوا جمله قصاری دارد که غزالی آن را نقل نموده است. او می‌نویسد که علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه فرمود: «شاد نباشم من به آن‌که در کودکی بمیرم و در بهشت وارد شوم در حالی که خدا را نشناخته باشم، زیرا داناترین مردم به خدا ترسنده‌ترین مردم است از وی و آن کس که بسیار عبادت می‌کند و به صحبت نیکوتر است»^۱.

همان‌طور که ملاحظه شد، بیشتر مآثورات حضرت در متون عرفانی دارای مستندات و در متون شیعه است و از این نظر باید گفت که دیدگاه صوفیه و تشیع در مورد بُعد تقوای حضرت بسیار به هم نزدیک است. با توجه به خطبه متقین و مقایسه آن با مآثورات نیز می‌توان دریافت که بین بیشتر مضامین آن‌ها توافق برقرار است و اوصافی که حضرت به صورت متمرکز در خطبه متقین فرمودند، بعضاً به صورت پراکنده در مآثورات آمده و مورد استفاده صوفیان بوده است.

۳. زهد: در میان صحابه چندین تن و به‌ویژه علی(ع) به زهد مشهور بوده‌اند و زهد در کلام خود حضرت هم بازتابی وسیع دارد. ایشان چند خطبه به این مضمون دارند و زاهدین را با چهره خندان و قلب گریان توصیف کرده‌اند. علی(ع) زاهدین را کسانی می‌داند که با اهل دنیا هستند و از آن‌ها نیستند.^۲ پیرو این اوصاف، مصادیقی از زهد حضرت در آثار صوفیه یافت می‌شود که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. ابتدا از ابونعیم حکایتی را نقل می‌کنیم که طبق آن، علی(ع) فرمودند که «اسلام بر چهار رکن بنا شده است... رکنی از آن صبر است که چهار شعبه دارد: شوق، شفقت، زهد و... پس هر کس زهد ورزد، سختی‌ها و مصیبت‌ها را به راحتی از سر می‌گذراند...»^۳ قابل ذکر است که از میان محدثان، شعیری این حکایت را به نقل از پیامبر(ص) آورده است و آن را منسوب به علی(ع) نمی‌داند.^۴ شبیه همین حکایت را ترمذی مطرح ساخته است. با این تفاوت که به جای اسلام، ایمان را بر چهار رکن می‌داند.^۵

۱. غزالی، امام محمد، *منهاج العابدین الی جنة رب العالمین*، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی، ۱۳۶۵ش، ص ۷۳.

۲. *نهج البلاغه*، صص ۱۶۸ و ۳۵۲.

۳. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۴.

۴. شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار (للشعیری)*، نجف، ص ۳۸.

۵. حکیم ترمذی، ابی عبدالله، ص ۷۷.

جنبه‌های زهدآمیز زندگانی حضرت در مورد خورد و خوراک نیز همواره برای صوفیه مورد توجه بوده است. برای نمونه، ابن خفیف شیرازی از علی(ع) روایت می‌کند که ایشان و رسول خدا(ص) را به مهمانی خواندند و او فرمود: «ای علی(ع) برخیز تا پیش‌تر به خانه برویم، پاره‌ای نان بخوریم و سپس به مهمانی برویم تا میان مردم نان خوردن ما نیکو باشد [و با نیت غذا خوردن و رفع گرسنگی به مهمانی نرویم]».^۱ نوف بکالی هم روایت کرده است که دیدم علی(ع) شباهنگام بیرون رفته و به ستارگان نظر می‌کند. پس فرمود: «ای نوف! خوشا به حال زاهدین در دنیا و راغبین به آخرت که زمین را محل گذر گرفتند و خاک آن را بساط کسب روزی، آب آن را پاک گرفتند و قرآن و دعا را لباس خود قرار دادند...».^۲ در *فوائد السالکین* هم آمده است که امیرالمومنین علیه‌السلام وقتی این آیه را قرائت می‌کرد، «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم...».^۳ می‌فرمود: «هر کس برای چیزی که از دست داده متأسف نشود و به آنچه به دست آورده نشاط نکند، هر دو طرف زهد را گرفته است».^۴ ابونعیم در موردی از گرسنگی مدام و سنگ بر شکم بستن حضرت حکایت کرده^۵ و در جای دیگری از علی(ع) روایت کرده است که ایشان سخن از فالوده گفتند و یکی از یاران رفت و فالوده آورد. حضرت هم ضمن توصیف طعم و رنگ دلپذیر فالوده، مراعات نفس کرده و از آن نخوردند.^۶

لباس و پوشش حضرت هم نمادی از زهد ایشان بوده است که مورد توجه صوفیه

۱. دیلمی، ابوالحسن، سیرت شیخ الکبیر ابو عبدالله ابن الحفیف شیرازی، ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید

شیرازی، تصحیح آن ماری شیمیل، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳ش، ص ۱۷۳.

۲. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۹؛ این مطلب در *نهج البلاغه* (ص ۴۸۶) هم نقل شده است.

۳. حدید / ۲۳.

۴. عابدی، محمود، *گوهرهای پراکنده (سخنان علی علیه السلام در نثر فارسی)*، تهران، انتشارات سروش،

۱۳۸۸ش، ص ۲۴۲؛ این عبارت در متون شیعی موجود یافت نشد، بلکه در قالب «الزهد بین الکلمتین من

القرآن، لانفرحوا بما اتیکم و لانحزنوا بما تفقدون» مشاهده گردید.

۵. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۸۶.

۶. همان، ص ۸۱.

قرار داشته است؛ مثلاً: عبّادی حکایت جالبی در مورد لباس زاهدانه علی(ع) دارد.^۱ عمر بن قیس هم روایت می‌کند که به علی(ع) گفته شد که لباس را وصله نزن. پس فرمود: «این کار باعث خشوع قلب می‌شود و مؤمن به آن اقتدا می‌کند».^۲ محمود بن عثمان نیز حکایتی از زهد علی(ع) در لباس پوشیدن دارد، به این مضمون: «یکی از فرزندان صحابه روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه را دیدم که بر منبر بود و خطبه می‌کرد و جامه خود می‌جنباند. از پدر خود پرسیدم که مگر امیرالمؤمنین حجج بوده است که جامه خود می‌جنباند؟ مگر او را از گرما زحمت است؟ پدر او را گفت که امیرالمؤمنین را از گرما هیچ زحمتی نباشد، زیرا که پیغامبر صلی الله علیه و سلم او را دعا کرده است و او را از گرما و سرما هیچ زحمتی نرسد ولیکن جامه وی شسته بود و وقت نماز در رسید و بیش از این جامه نداشت که بپوشیدی. این هنوز تر است و در میان خطبه می‌جنباند تا خشک شود».^۳ البته، باید توجه داشت که زهد حضرت از آن جهت مورد توجه بوده است که فواید گوناگونی را در بر داشته است؛ برای مثال: ابونعیم علی(ع) را به زهد ستوده و از جمله این فواید به کشف حجاب از دیده ایشان، هدایت یافتن و تعلیم بدون آموزش و برطرف شدن نایبایی اشاره کرده است.^۴

تنوع ارجاعات صوفیه به زهد حضرت نشان می‌دهد که صوفیان ایشان را اسوه زهد دانسته‌اند. بیشتر مآثورات منقول از صوفیه در باب زهد دارای مستنداتی در مآخذ شیعی بوده و به نظر اجماعی بر سر شخصیت زاهدانه حضرت بین صوفیه و تشیع وجود دارد.

۴. فقر: امام علی(ع) در میان صحابه و حتی در دوران خلافت خویش به فقر شهرت داشتند و جملات فراوانی از ایشان در فضیلت فقر نقل شده است؛ برای مثال: ایشان عفاف را شرط فقر دانسته و آن را مایه ایمنی از فتنه‌ها معرفی کرده‌اند. در جای دیگر، حضرت فقر

۱. عبّادی، قطب‌الدین، مناقب الصوفیه، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، نشر کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۲ش، ص ۷۳.

۲. همو، ص ۸۳؛ نزدیک به این عبارت را مجلسی هم در بحار الانوار (ج ۷۶، ص ۳۱۲) نقل نموده است.

۳. محمود بن عثمان، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (سیرت نامه شیخ ابواسحق کازرونی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه دانش، ص ۲۶۲.

۴. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۲.

را از خصائص انبیاء دانسته‌اند.^۱ بدیهی است که بعضی عرفا در ارائه سمبلی از فقر به علی(ع) ارجاع داده و او را به عنوان نمادی از این مقام معرفی کرده باشند. حساسیت این امر در جایی آشکار می‌شود که برخی از یحکایات مربوط به فقر ایشان، مربوط به دوران همراهی با پیامبر(ص) یا خلافت اوست و البته همین موضوع، وی را در چشم صوفیه محترم‌تر ساخته است؛ مثلاً: محمد بن کعب می‌گوید که از علی(ع) شنیدم که از شدت گرسنگی سنگ بر شکم می‌بسته است.^۲ قابل ذکر است که از میان محدثین شیعه، عین این روایت را تنها عاملی نباطی، آن هم به نقل از مسند احمد حنبل آورده است.^۳ ابونعیم در جای دیگری نقل می‌کند که علی(ع) را در بازار دیدند که شمشیری را می‌فروشد و می‌گوید که «چه کسی این شمشیر را از من می‌خرد تا با پول آن از کار رسول الله گره باز کنم؟»^۴ البته، در روایتی متفاوت، حضرت آن شمشیر را می‌فروخته و فرموده که «اگر حتی برای خرید لباس پول داشتم آن را نمی‌فروختم».^۵

بدیهی است که پشتیبانی این فقر ظاهری همان فقر دل از تعلقات دنیوی است و غنی بودن دل با توجه به خداست. هجویری در تأیید این امر حکایتی را از علی(ع) نقل نموده و تقدیر فراوانی از شخصیت ایشان کرده است.^۶ باید توجه داشت که هر حالت فقری را نمی‌توان به مقام فقر پیوند داد؛ برای مثال: شیخ احمد جام ضمن مذمت عالمان بی‌عمل و افراد بخیل از قول علی(ع) نقل کرده است که ایشان فرمود: «وای بر آنان که در دنیا زندگی فقرا را دارند، ولی در آخرت حساب و کتاب اغنیا را از ایشان می‌کشند».^۷ قابل ذکر است

۱. نهج البلاغه، صص ۲۹۱، ۴۶۹ و ۴۷۹.

۲. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۸۶.

۳. عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم، ج ۳، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق، ص ۹۵.

۴. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۸۳. از میان محدثین، مجلسی هم در بحارالانوار این روایت را در مورد حضرت علی(ع) نقل کرده است؛ مجلسی، ج ۴۰، ص ۳۳۵.

۵. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۸۳؛ علامه حلی هم در کتاب کشف البقین فی فضائل امیرالمؤمنین(ع) (ص ۸۷) این عبارت را آورده است.

۶. هجویری، علی بن عثمان، ص ۱۰۳؛ شبیه این روایت در هیچ یک از منابع شناخته شده نیامده است.

۷. احمد جام، انس التائیین، تصحیح و توضیح علی فاضل، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸ش، ص ۶۸.

که عین این عبارت را مجلسی هم در بحار الانوار نقل نموده است.^۱ باید توجه داشت که عظمت مقام حضرت نزد صوفیان در مفهوم فقر بدلیل ملتزم بودن ایشان به فقر است. به این معنا که امام در عین امکان دسترسی بی حساب به بیت المال مسلمین و یا امکان سوء استفاده از ارتباط و نسبتش با پیامبر(ص)، برخلاف بعضی صحابه گرفتار امور دنیوی و گردآوری اموال نشد و به فقر پایبند بود.

۵. صبر: صبر از مفاهیم بسیار پرکاربرد در کلام حضرت است و ایشان در خطبه‌ها و نامه‌های مکرری از این واژه استفاده کرده‌اند؛ مثلاً: ایشان بارها صبر را جزو صفات مؤمنین و متقین دانسته‌اند.^۲ باید توجه داشت که بخشی از مبانی مقام صبر نیز ملهم از فرمایش‌های علی(ع) است که به طور پراکنده در آثار صوفیه مشاهده می‌شود؛ برای مثال: عطار نیشابوری از قول شیخ الطائفه جنید نقل کرده است: «شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن علی(ع) است».^۳ قشیری هم سخنی از حضرت نقل کرده است که علی بن ابی طالب(ع) فرمود: «صبر از ایمان، به جای سر است از تن».^۴ قابل ذکر است که ابن ابی الحدید در شرح خویش بر نهج البلاغه، این مطلب را از قول حضرت آورده است.^۵ نزدیک به این مطلب را قطب‌الدین عبادی نیز آورده است.^۶ در این راستا و در تبیین رابطه صبر و ایمان، ترمذی همین تعبیر را در مورد ایمان و ارکان آن دارد و صبر را از ستون‌های ایمان مؤمنین معرفی کرده است.^۷ ابونعیم نیز چنین مضمونی را آورده است، با این اختلاف که او صبر را جزو ارکان «اسلام» برشمرده است. می‌گوید: «اسلام بر چهار ستون استوار است؛ صبر، یقین، جهاد و عدل. صبر نیز چهار شعبه دارد که عبارت‌اند از: شوق، شفقت، زهد و مراقبه... او سپس توضیح

۱. مجلسی، محمد باقر، ج ۷۵، ص ۹۴.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۶۹.

۳. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، بررسی و تصحیح محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶ش، ص ۴۲۰؛ این تعبیر در ماخذ مشهور امامیه یافت نشد.

۴. قشیری، عبدالکریم، ص ۲۷۹.

۵. ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۴.

۶. عبادی، التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۷۶؛ صاحب نهج الفصاحه (ص ۵۴۸) نیز همچون عبادی این جمله را منسوب به پیامبر اسلام(ص) دانسته است.

۷. حکیم ترمذی، ابی عبدالله، ص ۷۷.

می دهد که مصادیق صبر همانا صبر بر دوری از شهوات، حفظ حرمت‌ها، برخورد راحت با مصیبت‌ها و... است.^۱ او در جایی دیگر، عین عبارت «الصبر من الايمان بمنزله الرأس من الجسد» را آورده و می افزاید «و لا ايمان لمن لا صبر له».^۲ قابل ذکر است که این مطلب در وسائل الشیعه نیز به همین صورت و البته از قول امام زین العابدین(ع) نقل شده است.^۳

قشیری هم در جای دیگری از کتاب الرسالة خویش به تمثیلی گویا از حضرت اشاره کرده است به این صورت: صبر مرکبی است که هرگز به سر اندر نیاید.^۴ عبدالله قلانی هم در کتاب ارشاد از احوال علی(ع) آورده است که روزی وی خطبه می خواند و چنین گفت: «زمانه ای بیاید که مردمان به روی زمین می روند و دل‌های ایشان مرده باشد... به شدت‌ها صبر نیاورند و...».^۵ قابل ذکر است که از میان منابع شیعی فقط مجلسی این مطلب را به تمامی نقل کرده است.^۶ شیخ احمد جام نیز تعبیری از قول پیامبر(ص) در وصف صبر دارد و آن را کلید گشایش خوانده است. به نظر می رسد که این عبارت از فرمایش‌های علی(ع) بوده است، زیرا بعضی از شارحین نهج البلاغه هم چون: ابن ابی الحدید، آن را منسوب به حضرت می دانند.^۷ یحیی بن معاذ نیز سخنی در باب صبر گفته است به این مضمون که صبر در همه جا زیباست، جز برای تو که زشت است. به نظر می رسد که این مطلب بسیار به فرمایش علی(ع) در هنگام خاکسپاری پیامبر(ص) شبیه است که فرمودند: «ان الصبر لجمیل الا علیک». یعنی در مقام دوری از نبی الهی و اولیاء خدا صبر زیبا نیست.^۸ قابل ذکر است که این عبارت به صورت «ان الصبر لجمیل الا عنک» در نهج البلاغه آمده است.^۹ ملاحظه می شود که صبر از مفاهیمی است که اندکی اختلاف در بین مآثورات و مستندات شیعی در

۱. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. حر عاملی، ج ۳، ص ۲۵۸.

۴. قشیری، عبدالکریم، ص ۲۸؛ این تعبیر در نهج البلاغه (ص ۷۵۱) نیز آمده است.

۵. قلانی، عبدالله، ص ۵۲.

۶. مجلسی، محمد باقر، ج ۷۵، ص ۶۶.

۷. احمد جام، انس الثانیین، ص ۴۱۱؛ ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۹۴۰.

۸. عابدی، محمود، ص ۱۲۰.

۹. نهج البلاغه، ص ۵۲۷.

باب آن به چشم می‌خورد. به این معنی که بعضی از مآثورات مربوط به صبر یا در منابع شیعی یافت نمی‌شوند و یا به شخص دیگری غیر از حضرت ارجاع شده‌اند. البته، به لحاظ مفهومی تداخلی میان رهیافت به مفهوم صبر بین صوفیه و دیگر فرمایش‌های امام به چشم نمی‌خورد.

۶. توکل: اشارات فراوانی از جانب حضرت به مفهوم توکل در متون روایی ملاحظه می‌شود که بسیار متنوع هستند. ایشان ذیل خطبه‌ای توکل را مایه کفایت خدا برای بنده معرفی می‌کند. حضرت بر انابه به عنوان یکی از ملزومات توکل هم تأکید کرده^۱ و آن را یکی از ارکان ایمان دانسته‌اند.^۲ البته، حجم مطالب منقول از علی(ع) در متون صوفیه که در مورد این واژه آمده، زیاد نیست و لذا نمی‌تواند چندان نشانگر تأثیرپذیری ایشان در این باره از حضرت باشد. هجویری در لزوم توجه به توکل و عدم اتکای محض به مشاغل انسانی در تأمین معاش، به حکایتی استناد می‌کند که ذیل آن فردی به نزد علی(ع) آمد و عرض کرد که ای امیرالمؤمنین مرا وصیتی کن. ایشان فرمود که «بزرگ‌ترین شغل خود را به خانواده‌ات اختصاص نده، زیرا اگر ایشان از اولیاء خدا باشند، پس او آنها را ضایع نمی‌گذارد و اگر از دشمنان خدا باشند، چرا هم و غم خود را بر دشمنان خدا معطوف می‌کنی؟» هجویری می‌افزاید: «تعلق این مسئله [یعنی توکل] به انقطاع دل از دون حق جل جلاله است که وی خود بندگان خود را چنان‌که خواهد می‌دارد.»^۳ قابل ذکر است که نیمه نخست عبارت فوق عیناً در نهج البلاغه هم آمده است.^۴

۷. رضا: از حضرت علی(ع) مطالبی در نهج البلاغه و سایر متون معتبر روایی پیرامون مفهوم رضا برجا مانده است؛ مثلاً: ایشان رضا به قوت و روزی را از مصادیق قناعت دانسته‌اند^۵ و انجام عمل زشت به خاطر مردم را مایه دوری از رضای خدا معرفی کرده‌اند.^۶ علاوه بر این، قطب‌الدین عبادی هم نقل دیگری از حضرت در این باره دارد که

۱. همان، صص ۱۲۳، ۱۵۳، ۲۳۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۳، ص ۷۹.

۳. هجویری، علی بن عثمان، ص ۱۰۲.

۴. نهج البلاغه، ص ۵۳۷.

۵. همان، ص ۵۴۰.

۶. همان، ص ۵۲۴.

«امیرالمؤمنین علی[ع] روایت فرمود که حضرت محمد (ص) به مسجد می رفت و جمعی از اهالی یمن نزد او آمدند. وقتی سید سادات را دیدند سلام کردند. او ایشان را جواب داد و فرمود شما کیستید؟ گفتند: یا نبی الله! گروهی از مؤمنان هستیم. حضرت فرمود که صحت مدعای شما چیست و حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند که یا رسول الله! یکبارہ احوال خود را به خدا تسلیم کرده ایم، به کلی خود را به او سپرده ایم و به قضای او رضا داده ایم. حضرت هم به اصحاب خود فرمود که «بنگرید که این حال و مقام انبیاء است»^۱ قابل ذکر است که این عبارت را محدثان شیعه هم چون: دیلمی آورده است.^۲

عبادی در جای دیگری آورده است: سید عالم(ع) امیرالمؤمنین علی(ع) را خبر داده است که «یا علی! همانا پروردگار متعال گشایش را در یقین و رضا قرار داده است و غم و سختی را در شک و خشونت».^۳ گفتنی است که در مشکاة الانوار این روایت منسوب به امام صادق(ع) است. هم چنین، قلانی در کتاب ارشاد از علی(ع) رضی الله عنه آورده است که روزی ایشان خطبه می خواند و چنین گفت که «زمانه ای بیاید که مردمان به روی زمین می روند و دل های ایشان مرده است. پرسیدند که به چه سبب؟ گفت: «به سبب آن که... ناپرهیزگار باشند... و لذا چون در ایشان نگاه کنی علامت مرگ دل ایشان را می بینی که همانا... به قضاها رضا ندهند...»^۴.

مشخص است که مآثورات چندانی از حضرت در مورد مفهوم رضا به وسیله صوفیه نقل نشده است. دلیل این امر را شاید بتوان رفیع بودن مقام رضا جست و جو کرد که جز شمار اندکی از سالکان، کسی بدان نمی رسد و لذا فرمایش های کمتری هم در مورد آن وجود دارد دلیل دیگر را، عدم دسترسی صوفیه به مآثورات حضرت در مورد رضا دانست. البته، مواردی را هم که نقل نموده اند نشان می دهد که در مستندات شیعی دارای روایاتی مشابه هستند و از این نظر، دیدگاه صوفیه و تشیع به این وجه شخصیت حضرت مشابه

۱. عبادی، قطب الدین، التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۱۱۷.

۲. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳.

۳. عبادی، قطب الدین، التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۱۲۴.

۴. قلانی، عبدالله، صص ۵۲-۵۳.

است.

مآثورات امام علی(ع) در احوالات و مواهب

۱. **محبت:** علی(ع) مفهوم محبت را در کلام خویش چندان به کار نبرده است. ایشان در مواردی جزئی بر زائل نمودن محبت دنیا از قلب تأکید کرده و به محبت به خدا و خلق او توصیه نموده‌اند.^۱ لذا، صوفیه در مورد این آموزه به پاره‌ای از سخنان حضرت تأسی نموده‌اند؛ مثلاً: ترمذی اصولاً بهره‌ی علی(ع) از پیامبر(ع) را جنبه‌ی محبت رسول‌الله می‌داند و شاهد مثال آن را هم جوامع خطبه‌های حضرت و ثناء او از خداوند معرفی می‌کند.^۲ مستملی بخاری هم مصداق آیه‌ی اطعام^۳ را اهل بیت(ع) دانسته و به نقل از علی بن محمد کتانی آورده است که: «... محبت حق تعالی بر سر امیرالمؤمنین علی(ع) و فاطمه زهرا(س) و حسن(ع) رضوان الله علیهم و خادم ایشان چنان غالب بود که هلاک خویش در گرسنگی فراموش کردند و دیگری را بر خویشتن در رضای حق ایثار کردند».^۴ او از قول خود حضرت هم نقل می‌کند که ما این کار را برای دوستی حق تعالی انجام داده‌ایم و هر چه برای دوستی خدا دهی نباید به پاداش آن طمع داشته باشی».^۵

ابوطالب مکی هم در باب محبت خدا و حیرت بندگان در آن، آورده است که از علی(ع) پرسیدند چگونه صبح کردی یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: «چطور صبح می‌کند فردی که در معرفت الهی حیران است و در محبت خدا سرگردان است».^۶ قابل ذکر است که هیچ کدام از منابع شیعی این روایت را به این صورت نقل نکرده است بلکه بخش‌هایی از آن در چندین کتاب حدیث به صورت جداگانه آمده است.^۷

۱. نهج البلاغه، صص ۱۹۲، ۲۵۲.

۲. حکیم ترمذی، ص ۴۴۱.

۳. انسان، ۷۶.

۴. مستملی بخاری، ابو ابراهیم، شرح التعرف لمذهب التصوف. به کوشش محمد روشن، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۳ش، ص ۱۳۹۴؛ تمامی مسانید معتبر شیعه و سنی این آیه را در شأن علی(ع) و خانواده‌ی گرامی‌اش می‌دانند.

۵. همان، ص ۱۵۵۲.

۶. ابوطالب مکی، قوت القلوب، تصحیح باسل عیون، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۳.

۷. نک. طوسی، محمد بن الحسن، الأملی (للطوسی)، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴۱؛ صدوق، علی بن بابویه، ص ۱۸۸.

۲. خوف و رجا: این دو واژه در کلام حضرت بسیار به کار رفته‌اند که البته صورتی مجزا دارند. ایشان ذیل خطبه‌ای «عدم خوف» را از حالات بهشتیان و مؤمنان دانسته‌اند.^۱ باید توجه داشت که امیرالمؤمنین (ع) خوف را به معنای ترس، نیز به کار برده است.^۲ در نهج البلاغه میزان استفاده از کلمه خوف بسیار بیشتر از رجا است و این دو کلمه هیچ گاه کنار هم به کار نرفته‌اند. حضرت در فرمایش‌های گرانبار خودش، خوف را به منزله لباس مؤمن دانسته و رجا را اجر صالحان می‌داند.^۳ صوفیه هم در توصیف و تشریح اقتضائات خوف و رجا از فرمایش‌های علی (ع) متأثر بوده‌اند. برای نمونه، از عاصم بن ضحره و او از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: «همانا فقیه کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند و ایشان را از عذاب خدا ایمن نگرداند، برای گناهان به آنان رخصت ندهد و...»^۴ قابل ذکر است که از میان محدثین، مجلسی هم این روایت را از حضرت نقل نموده است.^۵ هم‌چنین، شبیه این مطلب هم در نهج البلاغه^۶ ذکر شده و هم عین‌القضات در مکتوبات خویش آورده است.^۷ گفتنی است که شبیه این عبارت در نیز ذکر شده است. در جای دیگری از حضرت نقل شده است که «نباید بنده جز به خدای خویش امیدوار باشد و نباید از چیزی جز گناه خود بترسد...»^۸ قابل ذکر است که شبیه این روایت اخیر در منابع دسترس شیعی یافت نشد.

ملاحظه می‌شود که بیشتر مآثورات حضرت در متون عرفانی با مستندات شیعی هم‌خوانی دارد. البته، جای این تذکر هست که حضرت این دو واژه را دقیقاً کنار هم به کار نبرده است، اما در آخرین مآثور، این دو را به صورت دو عبارت متوالی ذکر کرده‌اند و از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۶.

۲. همان، ص ۳۷۷.

۳. نهج البلاغه، صص ۱۲۲ و ۷۴۷.

۴. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۷.

۵. مجلسی، محمد باقر، ج ۷۵، ص ۹۴.

۶. حکمت ۹۰.

۷. عابدی، محمود، ص ۱۲۶.

۸. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۶.

همین جا می توان نتیجه گرفت که ایشان به لزوم هماهنگی و تعادل میان این دو مفهوم (یعنی خوف و رجا) در سیر و سلوک قائل بوده و صورتی از تلائم آنها را نقل نموده اند.

۳. شوق: حضرت علی(ع) به کرات واژه شوق و مشتقات آن را در خطبه ها^۱ و دعاها^۲ی خویش به کار برده است^۳ و مقصود ایشان از بیان این کلمه، بیان حالات مؤمنین و متقین است. در متون تصوف هم واژه شوق گاهی با تکیه بر فرمایش هایی از علی(ع) بیان شده است؛ برای مثال: ابونعیم به نقل از حضرت، بنای اسلام را بر چهار رکن می داند که رکن صبر در آن به چهار شعبه شوق، شنفقت، زهد و ترقیب تقسیم می شود... منظور از شوق نیز همانا شوق به بهشت است که با دوری از شهوات امکان دارد.^۴ قابل ذکر است که از میان محدثین شیعی، شهید ثانی این مطلب را به نقل از علی(ع) ذکر کرده است.^۵ این عبارت در نهج البلاغه نیز تقریباً با همین سیاق وجود دارد.^۶

نکته قابل توجه این جاست که با وجود اشتراک مآثورات امام در مفهوم شوق با مأخذ شیعی، از نظر محتوایی تضادی بین چهارچوب امام و برخی از صوفیه به چشم می خورد؛ برای مثال: همین جا که امام شوق را از زیرمجموعه های صبر دانسته و این دو مفهوم را با یکدیگر مرتبط دانسته اند، اما صوفی ای چون ابوطالب مکی، مفهوم شوق را بیشتر با مفهوم رجا مرتبط دانسته است. البته، باید به این امر نیز دقت کرد که برداشت هیچ یک از صوفیه از مآثورات امام خلاف دیگر معیارهای حضرت نیست و با تلقی شیعی از ایشان هم هماهنگی دارد.

۴. یقین: یقین را باید از مفاهیم پرکاربرد در ادبیات حضرت دانست، ایشان خود را به بهره مندی از مراتب بالای یقین ستوده و آل پیامبر(ص) را به ستون های یقین تشبیه کرده است که دین الهی بر آنها استوار است.^۷ حضرت یقین را از اصول لاینفک ایمان دانسته

۱. نهج البلاغه، ص ۱۸۱.

۲. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، بیروت، ۱۴۱۱ق، ص ۸۴۹.

۳. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۴.

۴. شهید ثانی، زین الدین، مسکن الفواد، قم، نشر بصیرتی، ص ۴۳.

۵. نهج البلاغه، ص ۴۷۳.

۶. همان، صص ۴۷ و ۶۴.

است.^۱ با این وصف عجیب نیست که بخشی از تصویر صوفیه از مفهوم یقین نیز برگرفته از همین فرمایش‌های علی(ع) باشد؛ مثلاً، ابونعیم به نقل از ایشان آورده است که «اسلام بر چهار رکن بنا شده است که یکی از آن‌ها یقین است... خود یقین دارای چهار شعبه است که عبارت‌اند از بصیرت در فتنه، تأویل حکمت، معرفت عبرت و پیروی از سنت».^۲ قابل ذکر است که سراج طوسی در کتاب *اللمع فی التصوف*^۳ و ترمذی نیز شبیه این روایت را نقل نموده‌اند.^۴ هم‌چنین، از محدثین شیعه باید از شعیری نام برد که عین این روایت را از حضرت نقل نموده است.^۵

بسیاری از صوفیه حضرت را از الگوهای یقین برشمرده‌اند و به‌ویژه بر جمله معروف «لو كشف الغطاء ما زددت یقیناً؛ اگر پرده‌ها برداشته شوند»^۶ از قول حضرت تأکید کرده‌اند؛ مثلاً: مستملی بخاری در کتاب شرح تعرف ذیل باب «یقین» می‌گوید: «چنان‌که حاضر حجاب غایب است، غایب حجاب حاضر است و باز این را شیخ [کلابادی] تفسیر کرده است کما قال: لو كشف الغطاء ما زددت یقیناً».^۷ بعضی از قول ایشان آورده‌اند که «یقین آن است که رضای هیچ‌کس را به واسطه غضب و سخط خداوند نطلبی و هیچ‌کس را بر آن عطا که خدا به تو می‌دهد حمد نجویی... خدای تعالی به فضل خود همه شاهراه‌ها و آسایش را در رضا و یقین نهاده...»^۸ قطب‌الدین عبادی هم در مورد مصادیق یقین و ایمان از حضرت نقل کرده که پیامبر(ص) به علی(ع) خبر داد که «یا علی، یقین آن است که کسی به خشم خدا راضی نباشد... خدا روح و فرج را در یقین و رضا نهاده و غم و اندوه را در

۱. تقفی، ابراهیم، ج ۱، ص ۸۱.

۲. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ص ۷۴.

۳. سراج طوسی، ص ۷۰.

۴. حکیم ترمذی، ابی عبدالله، ص ۷۷.

۵. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف، ص ۳۷.

۶. نجم‌الدین رازی، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش، ص ۵۷۰.

۷. مستملی بخاری، ابوابراهیم، ص ۱۰۲.

۸. صدری نیا، باقر، ص ۱۲۴.

شک و خشم».^۱

صوفیه در مورد نتایج ایمان هم استناداتی به حضرت داشته‌اند، از جمله عین القضاة آورده است: «از طاعت جز هدایت نخیزد، والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا».^۲ چون این هدایت پدید آید، تصدیق دل یقین گردد. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - از این حالت چنین خبر داد: «لو کشف الغطاء ما زددت یقیناً...».^۳ به نظر می‌رسد که مآثورات صوفیه در مفهوم یقین با روایات و مستندات شیعی هم‌خوانی داشته باشد. البته، نکته قابل ذکر آن است که برای صوفیه این عبارت شطح‌گونه حضرت، یعنی «لو کشف الغطاء...»، بسیار مورد توجه بوده و آن را نشان کمال مقام حضرت دانسته‌اند. مطلب دیگر این‌که صوفیه مآثورات چندانی در باب مصادیق و نشانه‌های یقین از حضرت نقل نکرده‌اند و آنچه آمده نیز تنها نقل قولی از پیامبر اکرم(ص) است، در حالی که، امام علی(ع) در این زمینه عبارات فراوانی را از خود به جا گذاشته‌اند که متأسفانه یا در دسترس صوفیه نبوده و یا از آن غفلت ورزیده‌اند.

۵. کشف: حضرت علی(ع) در فرمایش‌های خویش بارها از مفهوم کشف استفاده نموده‌اند که البته همه آن‌ها لزوماً به معنای انکشاف معنوی نیست. از جمله مواردی که انکشاف معنوی را در نظر داشته‌اند، آن است که ایشان کشف را برای دریافتن تأویل آیات قرآن و رسیدن به باطن آن‌ها به کار برده‌اند.^۴ لذا، عجیب نیست که صوفیه هم در باب توصیف این اصطلاح و نشان دادن اهمیت آن، به فرمایش‌های علی(ع) متوسل شده‌اند. به ویژه، آن فرمایش معروف حضرت که «لو کشف الغطاء ما زددت یقیناً»؛^۵ بسیار مورد توجه عرفا بوده است؛ مثلاً: عین القضاة همین تعبیر را به صورتی دیگر آورده است: «... "فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید"».^۶ علی بوطالب صفتی باید تا گوید: «لو کشف الغطاء

۱. عبادی، قطب الدین، *التصفیة فی احوال المتصوفه*، ص ۱۲۴.

۲. عنکیوت ۶۹/.

۳. عین القضاة همدانی، *تمهیدات*، به تصحیح عقیف عسیران، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۰ش، ص ۷۰.

۴. مفید، محمد بن محمد، ص ۵۶.

۵. صدوق در *خصال* (ج ۲، ص ۱۷) این روایت را از حضرت نقل کرده است.

۶. ق/۲۲.

مازددت یقیناً^۱. البته، در جای دیگری از همین اثر نیز بدون ذکر نام حضرت به این جمله اشاره کرده است.^۲

وی نمونه دیگری از مطالب منقول از حضرت را در باب تأیید دیدگاه‌های شهودی آورده است: «ما نظرت فی شیء الا و رایت الله قبله»^۳. قابل ذکر است که این تعبیر در هیچ کدام از منابع روایی شیعی یافت نشد. او در تمهیدات هم این مطلب را با اندکی اختلاف آورده است «ما نظرت فی شیء الا و رایت الله فیه»^۴.

البته، باید توجه داشت که عبادات نیز از مجاری کسب معرفت هستند و عبادت عارف هنگامی منجر به معرفت می‌شود که همراه با کشف یقینی باشد. برای نمونه، آمده است: «چون خداوند را به یگانگی شناختی، موحد و عارف باشی؛ چنان که مر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را کرم الله وجهه پرسیدند: خدای خود را کی می‌پرستی؟ گفت من نپرستم تا نبینم. گفتند چگونه دیده‌ای؟ گفت: چشم مر او را نبیند به مشاهدت عیان، ولکن دیده است او را به حقیقت ایمان»^۵. گفتنی است که از میان محدثین، کلینی هم در کتاب گران قدر کافی این روایت را نقل نموده است.^۶

نکته‌ای که در انتهای این قسمت باید به آن توجه داشت این است که ظاهراً تنها عین القضاة است که همه مآثورات حضرت در زمینه کشف را منتقل نموده است. گویا سایر صوفیه تا قرن پنجم به این مطالب حضرت توجه نداشته و یا احتمالاً به آن‌ها دسترسی نداشته‌اند. نکته دیگر هم این‌که تمامی سخنان منقول از عین القضاة در منابع شیعی هم یافت می‌شود.

-
۱. عین القضاة همدانی، نامه‌ها، ج ۲، به کوشش علی‌نقی منزوی، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۶۲ش، ص ۳۸۸.
 ۲. همان، ج ۳، ص ۲۹۳.
 ۳. عین القضاة همدانی، شکوی الغریب، ترجمه غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۰.
 ۴. عین القضاة همدانی، تمهیدات، ص ۲۷۹.
 ۵. بستان العارفین، به تصحیح احمد علی رجایی بخارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش، ص ۱۰۶.
 ۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۱، ص ۷۴.

نتیجه

صوفیان در تبیین مقامات و احوالات از فرمایش‌های حضرت علی(ع) استفاده نموده و براساس برداشت‌های خود به آن سخنان ارجاع داده‌اند. بیشتر مآثورات حضرت در متون صوفیه، مستندات‌ی هم در متون روایی شیعه دارد. البته، در بعضی موارد، اختلافات لغوی وجود دارد. هم‌چنین، مواردی از مآثورات امام در متون صوفیه سندی در منابع شیعی ندارد و یا در منابع دست اول شیعه مطرح نشده است. بر این اساس، می‌توان به این نکته اشاره کرد که صوفیان منابع دیگری نیز برای شناخت آن حضرت در اختیار داشته‌اند. برداشت صوفیان از اقوال حضرت، در بیشتر موارد، با فضای حاکم بر مآثورات معروف حضرت سازگاری دارد.

با توجه به بررسی‌ها، منابع صوفیه برای شناخت حضرت امیر(ع) با تشیع متفاوت است و حتی محدثان شیعه احتمالاً به آن‌ها دسترسی نداشته‌اند؛ به این معنا می‌توان گفت که شناخت ابعادی از معارف حضرت امیر(ع) وابسته به صوفیه شده و شناخت کامل‌تر حضرت امیر(ع) موکول به شناخت مآثورات حضرت در متون صوفیه است.

از نتایج آماری این تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) در مآثورات حضرت کلیه مقامات هفت‌گانه‌ای که سراج طوسی آورده است وجود دارد.

(۲) حجم سخنان حضرت در مفاهیمی که بُعد عملی دارند بیشتر بوده است چنان‌که تقریباً تمام مقامات و بسیاری از احوالات عرفانی در مآثورات حضرت وجود دارد و صوفیه به آن استناد نموده‌اند.

بخشی از این پژوهش تبیین‌کننده وجود عرفان در آثار اصیل اسلامی است، چنان‌که، صوفیان برای تبیین اصطلاحات عرفانی به گفتار و کردار حضرت ارجاع داده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابراهیم، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابوطالب مکی، قوت القلوب، تصحیح باسل عیون، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابو نعیم اصفهانی، حافظ، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۸۷م.
- احمد جام، انس الثائبین، تصحیح و توضیح علی فاضل، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸ش.
- همو، مفتاح النجات، به کوشش علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- بستان العارفین، به تصحیح احمد علی رجایی بخارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش.
- تقفی، ابراهیم، الفجرات، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، بی نا، ۱۴۰۹ق.
- حزین، رجاء مصطفی، الحکیم الترمذی و منهجه الحدیثی فی نوادر الاصول، قاهره، دار الافاق العربیه، ۱۹۹۸م.
- حکیم ترمذی، ابی عبدالله، اثبات العلل، به تحقیق خالد زهدی، مقدمه برند مانویل فایش، رباط، منشورات کلیه الآداب و العلوم الانسانیه، ۱۹۹۸م.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین(ع)، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح محمد مولائی، تهران، نشر توس، ۱۳۶۲ش.
- خوبی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- دیلمی، ابوالحسن، سیرت شیخ الکبیر ابو عبدالله ابن الحفیف شیرازی، ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح آن ماری شیمل، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
- سراج طوسی، ابونصر، اللمع فی التصوف، لجنه نشر التراث الصوفی، بی جا، بی تا.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳ش.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعیری)، نجف، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین، مسکن الفواد، قم، نشر بصیرتی، بی تا.
- صدری نیا، باقر، فرهنگ مآثورات متون عرفانی، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۸ش.
- صدوق، علی بن بابویه، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (لطوسی)، قم، ۱۴۱۴ق.
- همو، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، بی نا، ۱۴۱۱ق.
- عابدی، محمود، گوهرهای پراکنده (سخنان علی(ع) در نشر فارسی)، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸ش.

- عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
- عبادی، قطب‌الدین، التصفیه فی احوال المتصوفه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش.
- همو، مناقب الصوفیه، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، نشر کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۲ش.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، بررسی و تصحیح محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶ش.
- عین القضاة همدانی، تمهیدات، به تصحیح عقیف عسیران، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۰ش.
- همو، شکوی الغریب، ترجمه غلامرضا جمشید نژاد، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹ش.
- همو، نامه‌ها، به کوشش علینقی منزوی، تهران: انتشارات منوچهری، ۱۳۶۲ش.
- غزالی، امام محمد، احیاء علوم‌الدین، تحقیق، عبدالرحیم بن حسین، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
- همو، منهاج العابدین الی جنبه رب العالمین، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی، به کوشش احمد شریعتی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.
- قشیری، عبدالکریم، رساله قشیریه، با ترجمه و تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.
- فلانی، عبدالله، ارشاد، به تصحیح و مقدمه عارف نوشاهی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمود بن عثمان، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (سیرت نامه شیخ ابواسحق کازرونی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه دانش، بی‌تا.
- مستملی بخاری، ابو ابراهیم، شرح التعرف لمذهب التصوف، به کوشش محمد روشن، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۳ش.
- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، به کوشش ابوالقاسم پاینده، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۳ش.
- یحیی بن معاذ رازی، جواهر التصوف، قاهره، مکتبه الاداب، ۱۴۲۳ق.